

معیارهای صحت شهودات عرفانی

مهدی افتخار^۱

مهدی زمانی^۲، سید علی علم‌الهدی^۳، علیرضا اژدر^۴

چکیده: تجربیات درونی و شهودهای شخصی از لحاظ مرتبه وجودی و یقین‌آوری ضعیف‌تر از تجربیات بیرونی نیست؛ پس نباید اهمیت و واقع‌نمایی حواس باطنی و تجربیات درونی را کمتر از تجربیات بیرونی دانست.

جهان درحالی‌که دارای طبقات است اما وحدت بر آن حاکم است. لایه‌های وجود انسان با لایه‌های هستی هم‌سنگ و هم‌طرازند. روح انسان مجرد است و محدودیت زمانی و مکانی برای اتصال با معلوم ندارد. تنها انصراف از جسم و دنیای مادی و توجه به ملکوت لازم است تا ماورای ماده و مادیات ادراک شود. اتصال با عالم غیب عبارت دیگری از این توجه است. اصل سلوک عرفانی نیز همین توجه به قدس عالم است. روش‌های سلوکی مثل تزکیه نفس، عزلت، نفی خواطر و ذکر، همه هموارکننده مسیر این توجه است.

اعتدال جسمی، ذهنی و روحی، تزکیه نفس، صیقلی کردن دل، مطابقت با صور عقلیه در لوح محفوظ از علل وجودی شهودات عرفانی صحیح است. بدهاوت (یقین‌آوری)، عقل، مطابقت با متون دینی، مطابقت با احکام دینی، اجماع اهل عرفان، آزمایش و تجربه، اثباتاً مشخص‌کننده ادراکات صحیح از غیر صحیح می‌باشد.

واژگان کلیدی: تمثّل، آگاهی شهودی، معیار شناخت

E-mail: em45sh@yahoo.com

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی سمنان

۲. استادیار دانشگاه پیام‌نور

۳. استادیار دانشگاه پیام‌نور

۴. استادیار دانشگاه پیام‌نور

دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۰

مقدمه

ادراکات عرفانی بیشتر شامل طیف شهودات باطنی اهل سلوک و عرفان است که به علم منامات و نبوات معروف است.

در عرفان عملی بر اثر تحولات روحی و روانی در شخص انواعی از ادراکات غیرمعمول نسبت به بخش‌هایی غیرقابل دسترس از واقعیات ظاهری و باطنی ایجاد می‌شود که یکی از مباحث اساسی عرفان را شکل می‌دهد. یکی از اهداف اصلی سلوک رسیدن به معارف حقیقی و انواع تکامل‌یافته‌ای از شناخت می‌باشد که طبعاً این گونه شناخت‌ها را هم می‌توان به ناقص و کامل و درست و نادرست تقسیم نمود؛ بنابراین تشخیص واردات قلبی صحیح از ناصحیح برای کسی که به سلوک به عنوان مسیری برای دسترسی به واقعیت می‌نگرد کمال اهمیت را دارد.

شهودات عرفانی ارتباط تنگاتنگی با روان و ذهن، همچنین مغز انسان دارد. در عرفان عملی از لزوم حفظ سلامت بدن به‌ویژه مغز و لزوم بازشناسی تخیل از کشف صحیح سخن به میان می‌آید؛ اما طبعاً محل اصلی بحث از سلامتی جسم و ذهن، عرفان نمی‌باشد، بلکه به عنوان مبادی تصویری و تصدیقی، باید در علم دیگری مورد بحث قرار گیرد. نزدیک‌ترین و وابسته‌ترین علوم تجربی در این مورد، فیزیولوژی مغز و اعصاب و روانشناسی است.

امروزه نوع جدیدی از روانشناسی تحت عنوان «فراروانشناسی» مطرح است که توجه خاصی به ادراکات فراطبیعی دارد. ازسوی دیگر ماهیت وجودی و پدیداری ادراکات باطنی و شهودی و میزان واقع‌نمایی آن و اینکه آیا چیزی به عنوان ادراکات عرفانی می‌تواند مکمل عقل محسوب شود، بخش مهمی از مبحث شناخت‌شناسی در فلسفه قدیم و جدید را به‌خود اختصاص می‌دهد. به این ترتیب مسئله واقع‌نمایی ادراکات فراحسی مسئله‌ای میان‌رشته‌ای خواهد بود که برای حل آن چاره‌ای جز بررسی آن از سه جنبه عرفان، فلسفه و روانشناسی نیست.

اصطلاحات

مسئله مورد تحقیق در این مقاله، آگاهی شهودی است. این قبیل ادراکات در برابر ادراکات طبیعی قرار دارد که شامل حواس پنجگانه ظاهری است و به طور طبیعی در هر انسان سالمی یافت می شود و حتی در حیوانات نیز با شدت و ضعف و یا به اشکال دیگری وجود دارد. درحقیقت ارتباط ما با عالم و با خودمان و کسب علم و آگاهی از واقعیات درونی و بیرونی، از راه های گوناگونی صورت می گیرد. برخی از این راه ها در همه انسان های سالم وجود دارد و برخی دیگر در افراد خاص و یا در شرایط خاص و ویژه ای رخ می دهد. و از آن رو که این گونه ادراکات برای همه انسان ها کمابیش امکان پذیر است، آن ها را می توان طبیعی نامید (مانند رؤیای صادقه که حاوی اخباری از آینده است). معلومات حاصله در این گونه ادراکات شامل طیف وسیعی از اطلاعات است و در افرادی دیده می شود که از لحاظ روحی و روانی در شرایط بهتر و سطح فکر بالاتر و تمرکز بیشتری نسبت به دیگر انسان ها قرار دارند و یا دست کم در شرایط خاصی به سر می برند که دسترسی آن ها را به اطلاعاتی که در دسترس دیگران نیست میسر می کند. روشن است که این چنین ادراکات از «ادراکات غیرطبیعی» به معنای ادراکات غیرواقعی کاملاً جداست و اصطلاح دوم مربوط به افرادی است که دارای مشکلات روحی و روانی و یا تحت تأثیر مواد روانگردان دچار توهم گردیده اند.

شهودات عرفانی بخشی از ادراکات فراطبیعی است که در آن ها اطلاعات در قالب تصاویر یا رنگ های قابل مشاهده درک می شود. به انواع شهود باطنی از آن لحاظ که ادراکی به شدت واقعی می نماید و مشاهده بصری شدیدترین حس ظاهری است، می توان شهود گفت.

ریخته شدن حقایق و معانی در قالب های محسوس توسط ذهن تمثیل گفته می شود. البته حضور خارجی سطحی از موجودات نیز در عالم مثال و به شکل تمثیل خارجی است. به اولی مثال مقید و به دومی مثال مطلق گفته می شود. بیشتر مکاشفات عرفانی در قالب های مثالی دیده می شود و اما شهود عرفانی انواع خاصی از شهودات فراطبیعی هستند که نتیجه عرفان عملی و سلوک می باشند، رؤیای صادقه، انواع مکاشفه، الهام و وحی، از انواع روشن و متداول این گونه ادراکات است.

چون هدف عرفان شناخت خداوند و اسما و صفات اوست، خصوصیت اصلی شهودات عرفانی از دیگر شهودات، محتوا و سطح آن‌ها می‌باشد. دید باطنی عارفان مقصور بر مشاهده تجلیات الهی است و دیگر ادراکات فراطبیعی را نه تنها عرفانی تلقی نمی‌کنند بلکه توجه سالک به آن‌ها را استدراج و مایه بازماندن از سلوک می‌دانند (عزالدین کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۴۲؛ عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۷۲، ۸۱).

بررسی شرایط صحت و سقم مکاشفات

محققان از اهل عرفان به این حقیقت اذعان کرده‌اند که گاهی ساخته‌های خیال و القاءات شیطانی در جامه کشف و شهود برای سالک جلوه می‌کند، از جمله عارفانی که به این مطلب توجه کرده‌اند، صائن‌الدین علی بن محمد ترکیه می‌باشد که از عارفان اهل نظر و شارح عقاید ابن عربی است، در پایان کتاب تمهید القواعد پس از بیان حقیقت دو راه برهان و عرفان و تشریح آن مقدار از تصفیه که به عنوان مبدأ مشترک از شروط عامه هر دو راه معرفت شمرده می‌شود، به برتری عرفان نسبت به برهان اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که کشف و شهود عرفانی همواره مصون از خطا و اشتباه نیست، از این رو نیازمند میزانی است که او را از این خطا مصون دارد. برای تشخیص حق از باطل در علوم عرفانی نیز نیاز به ابزار و ملاکی است؛ چنان که علم منطق برای فلسفه چنین نقشی را ایفا می‌کند (ابن ترکیه، ۱۳۶۰: ۲۷۳).

با توجه به تنوع بسیار زیاد ادراکات عرفانی اظهار نظر درباره صحت و سقم آن‌ها به صورتی کلی کاری بسیار سطحی و ناپخته خواهد بود. روش صحیح بررسی هر نوع با روشی متناسب با آن است. با دقت در انواع مکاشفات می‌توان ملاحظه کرد که برخی مربوط به عالم ماده و امور زمانمند و مکانمند است و برخی خبر از حقایق ماورای عالم ماده دارد؛ برخی قابل تحقیق و برخی دیگر برخلاف آن است. برخی در قالب صور قابل فهم و سمبل‌های آشنا برای ذهن بشر است و برخی در قالب‌های ناآشنا؛ گروه سومی هم وجود دارد که بدون قالب است؛ از سوی دیگر برخی در حدود اندیشه بشری و دسته‌ای ورای طور عقل است؛ برخی با زبان خاصی مثل رمز و اشاره و امثال آن قابل بیان می‌شود و برخی دیگر به طور کلی غیرقابل بیان

است. برخی مشاهده متن واقع و برخی دیگر محاکاتی مثالی از یک حقیقت می‌باشد. ازسوی دیگر از مرحله تلقی ادراکی ماورایی تا مرحله درک مخاطب مراحل متعددی وجود دارد که خطا در هر کدام از این مراحل ممکن است و جلوگیری از خطا در هر مرحله با مرحله دیگر متفاوت می‌باشد. بسیاری از خطاها در مرحله تفسیر ذهنی و بیان لفظی آن‌ها رخ می‌دهد که در این مرحله دیگر با علم حضوری خطاناپذیر روبه‌رو نیستیم بلکه با علمی حصولی مواجهیم. از آنجاکه در این مرحله آنچه ارائه می‌شود از سنخ مفهوم و علم حصولی است، پس برای داوری نیز باید از ابزارهای متناسب با علوم حصولی بهره گرفت.

(۱) اطمینان از سلامتی بدن و مغز

اطمینان از سلامتی جسم به‌ویژه مغز مرید در تمام مدت سلوک شرط اول است که نتیجه آن اعتدال ذهنی است. عدم تعادل مزاج جسمانی به‌خصوص مغز، می‌تواند باعث مشاهدات غیرواقعی و یا مشاهدات غیرقابل تعبیر باشد. درباره تعیین ملاک سلامتی جسم یا ذهن مطلب زیادی در عبارات عارفان به چشم نمی‌خورد و ظاهراً تعریف آن را به عهده عرف و یا علم پزشکی زمان خود واگذار کرده‌اند. برای مثال مزاج سودایی مستعد انفعالات روحی است و سالکی که دارای چنین مزاجی است نباید این انفعالات را با حالات عرفانی اشتباه کند، اما اینکه مزاج سودایی چیست طبعاً بر عهده فهم متعارف خواهد بود.

از نظر ابن عربی نقص در ادراک ظاهری و باطنی به سوء مزاج جسمی و معنوی مربوط است. و هر نوع سوء مزاج یا مربوط به طبیعت شخص است، یا امری عارضی است. نوع طبیعی آن قابل درمان نیست؛ (برای مثال پسری را که خضر کشت کافر بود و درمان‌ناپذیر)، اما نوع عارضی جسمی با علم طب درمان‌شدنی است و نوع روحانی آن با تفکر صحیح درباره مرگ و آخرت و امثال آن و اکتساب صفات حمیده درمان‌پذیر می‌باشد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۱۶ و ۱۶۷). طیب الهی که انحراف مزاج روحانی را برطرف می‌کند پیامبر یا وارث وی و یا حکیم است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۷).

ابن عربی در بیان چگونگی تقسیم قوا در بدن انسان، آن را به شهری تشبیه می‌کند که بخش برتر آن سر می‌باشد، که جایگاه تمام قوای حسی و باطنی است و در نیم دیگر آن فقط قوه لامسه قرار داده شده است و قلب فاصل بین این دو بخش است. وی نفس حیوانی و زیرمجموعه آن (جاذبه، ماسکه و دافعه) را ضامن حفظ سلامتی بدن می‌داند. ابن عربی عامل اصلی بیماری را خارج شدن تغذیه از حد اعتدال می‌داند. وی در ادامه می‌گوید: این‌ها مربوط به نصف اسفل بدن است و اما نصف اعلی، محل وجود حیات خون و حیات نفس است و هر عضوی از اعضای رئیسه بدن از بین برود یا در محل آن (یعنی مغز) خللی ایجاد شود موجب خبط دماغ می‌شود و علم صحیحی از آن به دست نمی‌آید. برای مثال اگر محل خیال یا عقل آسیب ببیند، قوه خیال یا عقل باطل نمی‌شود، اما نمی‌توان به صحت داده‌های آن‌ها حکم کرد. باقی قوای باطنی هم به همین ترتیب است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۹).

مشکلی اساسی که در این رابطه ممکن است به وجود بیاید این است که خلوت و تنهایی همراه بی‌خوابی و کم‌خوراکی که ضعف بدن را در پی دارد زمینه مناسبی برای به هم ریختگی ذهنی و هذیان ذهنی و حتی توهمات دیداری و شنیداری است. شیخ روزبهان بقلی شیرازی در *غلطات السالکین* می‌گوید:

....در خلوت بی‌حال قوم نتوان نشست و گرنه، مرض و مالبخولیا بیش باشد که حال و کشف. و غلط دیگر ضعفاً راست؛ در عالم خیالات باشند و تمثیلات ببینند. و پندارند که آن کشف است. و ذات و صفات حق را مانند نهند. متهم‌اند و خیال پرست. نعوذ بالله من شوم خاطرهم (بقلی شیرازی، ۱۳۸۱: ۹۲).

تأکید زیاد ابن عربی و سمنانی بر عدم توجه سالک خلوتی به این‌گونه مشاهدات و مسموعات و عرضه کردن آن‌ها به شیخ از همین باب است. چون پیش از نفی کامل خواطر در خلوت و عزلت بالاخره توهمات در میان واقعه‌ها و کشف‌های صوری داخل خواهد شد و جلوگیری از ورود آن کاری دشوار یا نشدنی است.

امروزه تشخیص سلامتی روانی فرد سهل است چون با استفاده از اسکن مغز به اثبات رسیده افرادی که دچار توهمات دیداری و شنیداری هستند مغزشان کوچک‌تر از اندازه عادی است،

چون برخی بخش‌های آن آترفی شده است (گراهام، ۱۳۸۰: ۵۳۷)؛ بنابراین می‌توان افراد سالم را از کسانی که دچار اسکیزوفرنیا هستند جدا کرد، همچنین در برخی از انواع صرع دراثنای حمله صرعی بر اثر تحریک الکتریکی هیپوکامپ شخص دچار توهمات دیداری، شنیداری، بویایی و امثال آن می‌گردد (گایتون، ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۵۵). طبعاً این مشاهدات گویای هیچ واقعییتی نیست (فرضاً اگر محتوای آن وقوع اتفاقی در آینده باشد، این اتفاق هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد، به خلاف پیشگویی‌های عارفان)؛ غیر از اینکه تشخیص صرع با الکتروآنسفالوگرافی (EEG) و دقت در نوار مغزی فرد، امکان‌پذیر است (آزاد، ۱۳۸۴: ۳)؛ همچنین تأثیر مواد توهم‌زا همچون حشیش و فارچ‌های حاوی LSD و نوع این تأثیر و حتی نوع توهمات که ایجاد می‌کنند مشخص گردیده است (پورافکاری، ۱۳۷۵: ۹ و ۵۵ و ۸۶) و می‌توان تفاوت آن را با مشاهدات اهل سلوک تشخیص داد.

نوع توهمات بیماران روانی بی‌مناسبت است و پیرو هیچ منطقی نیست و معمولاً برای خود فرد تکراری و وسواس‌گونه است (مانند کابوس‌ها و خواب‌های تکراری) همچنین در بیماران روانی دچار توهم معمولاً توهم مشترکی وجود ندارد. برخلاف نوع دیده‌ها و شنیده‌های عارفان که مشترک است و حتی در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون نیز شیوع یکسانی دارد و اگر چنین نبود امثال استیس نمی‌توانستند وجوه مشترک این گونه حالات و ادراکات را جمع‌آوری نمایند. از دیگر علائم بیماران روانی ناآرامی، تحریک پذیری، بی‌خوابی مزمن، اختلالات خلقی شدید، خشونت و احساسات ناخوشایند و زجرآوراست (گایتون، ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۶۷)، که در اهل عرفان تمام این حالات برخلاف افراد بیمار است.

درحقیقت روانشناسی علائم بیماری و اختلال روانی را مشخص می‌کند نه علائم حالات روحی و روانی عارفان را. بنابراین با بودن علائم مشکلات روانی ادراکات شخص کاملاً مشکوک و یا مردود خواهد بود و در صورت نبودن آن علائم، برای بررسی صحت مکاشفه نوبت به ملاک‌های دیگر می‌رسد.

نکته آخر اینکه نباید رفتار یا احساسات متفاوت اهل عرفان را با عجله به حساب عدم تعادل روانی و بیماری گذارد. امام علی^(ع) در خطبه متقین که دربارهٔ بندگان خاص خدا و اولیای الهی

است می‌فرماید: مردم عادی آن‌ها را دچار اختلاط ذهنی می‌پندارند «قد خولطوا» درحالی‌که آن‌ها مشکل ذهنی و روانی ندارند بلکه با امر عظیمی مواجه شده‌اند.

ابن عربی معتقد است که حال و کشفی که در پی به هم خوردن اعتدال مزاج حاصل شود قابل اعتماد نیست، اما عکس آن اشکالی ندارد و طبیعی است؛ یعنی ممکن است با حادث شدن واردی روحانی تعادل مزاج موقتاً به هم بخورد و این اشکالی ندارد؛ زیرا به طور طبیعی شاغلی روحانی نفس را از اداره بدن منحرف می‌کند و این سبب انحراف مزاج می‌شود. مثالی که وی برای این مورد می‌آورد احساس سرما کردن پیامبر^(ص) پس از دریافت وحی است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴: ۵۵).

بنابراین عزلت‌نشینی و خلوت‌گزینی یا بی‌توجهی به لذات جسمی اهل عرفان را در مراحل از ریاضات نباید با بیماری افسردگی و روحیه ضداجتماعی اشتباه کرد، همچنین تغییر در احساسات و یا رفتار موجود در عارف را که به دلیل مشاهده برخی امور ماورایی رخ می‌دهد نباید با رفتارهای بی‌دلیل و احساسات غیرقابل کنترل بیماران روحی که بر اثر تغییرات در میزان ترشح هورمون‌ها و انتقال دهنده‌های عصبی مغز ایجاد شده است اشتباه کرد.

۲) تزکیه نفس

تزکیه نفس از انگیزه‌ها، صفات و افعال ذمیمه و نفسانی از اولین شرایط صحت کشف است. به‌ویژه در همین رابطه صدق نفسانی اهمیت بسیار دارد. فرد کاذب حتی در خواب و مکاشفه به خودش هم دروغ می‌گوید. نتیجه این تزکیه نوعی اعتدال مزاج ذهنی و روحی است که از زمینه‌های مهم صحت مکاشفات است (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۱۶؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۰).

در مفهوم تزکیه نفس و تهذیب آن اختلافی وجود ندارد و در این زمینه اهل عرفان، شرع اسلام و روش بزرگان دین را ملاک می‌دانند، اما مشکلی که در عمل وجود دارد اختلاف آمادگی‌ها و استعدادهای سالکین است که باعث می‌شود روش عملی رسیدن به پاکی نفس در جزئیات در همه یکسان نباشد و درنهایت این شیخ کامل و مکمل است که با دید باطن‌بین خود مشخص می‌کند. هر سالکی (غیر از دستورات عمومی دینی) چه برنامه‌های خاصی را برای

رسیدن به صفا و پاکی باید در پیش گیرد، از نظر بزرگان عرفان شیخ و مرشد باید بینی عین ثابت مرید و از گذشته و آینده و افکار او باخبر باشد و حتی در تعیین دستورالعمل‌های شخصی نوع مزاج مرید را هم در نظر بگیرد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۵۵). این می‌رساند شیخ باید تاحدی از پزشکی هم مطلع باشد.

در روانشناسی جدید نیز کسانی که از لحاظ خصلت‌های روانی متعادل نیستند، دارای ادراکات صحیح تلقی نمی‌شوند که طبعاً این انحراف در ادراک، به ادراکات فراطبیعی آنان نیز سرایت خواهد کرد. برای مثال افراد مبتلا به وسواس در خواندن کلمات و جملات کوتاهی که زیاد خوانا و واضح نیست دقت بیش‌ازحد به خرج می‌دهند و آن تعدادی را که می‌توانند بخوانند به‌خوبی به خاطر می‌آورند، اما ممکن است در درک مطالب دیگر بی‌دقت باشند و یا به خاطر نیاورند. افراد مبتلا به هیستری و اضطراب درباره همان کلمات و جملات بی‌دقت، متغیر و بی‌ثبات می‌باشند. گاهی اوقات نیز کلمات و حروف دیگری را به جای کلمات و حروفی که به آنان نشان داده شده است به‌خاطر می‌آورند. افراد مبتلا به شیزوفرنی قادر نیستند رابطه بین تصاویر را مانند افراد معمولی درک کنند. افراد مبتلا به پارانوایا درباره اندازه اشیا مبالغه می‌کنند. افراد عجول اغلب بخش‌های مهمی از میدان دید و عمل خویش را ادراک نمی‌کنند. افراد متجاوز بیش از دیگران در تصاویر، خشونت ادراک می‌نمایند و یا آنانی که دارای آرزوهای برتری‌طلبی هستند در تصاویر بیشتر نشانه‌هایی از قدرت را تشخیص می‌دهند (نادری، ۱۳۶۹: ۱۴۰ - ۱۴۲). پس روشن است که هریک از شخصیت‌های مذکور در برخورد با حقیقتی ماورایی (در ضمن یک مکاشفه) ممکن است بخش‌هایی از واقعیت را ملاحظه کرده و از بخش‌هایی دیگر غافل بمانند و یا اصلاً واقعیت را در قالب تحریف‌شده‌ای درک کنند. اما تعادل روانی می‌تواند یکی از عوامل مهم کشف صحیح باشد.

۳) صیقلی کردن دل

صیقلی کردن کامل صفحه دل و توجه و تمرکز کامل بر غیب و باطن خود و عالم شرط دوم است. وقتی با نفی خواطر تمام افکار و تصورات و آمال و دیگر صورت‌های ذهنی پاک گردد؛

دیگر زمینه‌های ذهنی با مداخله‌های بی‌جا کشف و شهود را مخدوش نخواهد کرد (ابن عربی، بی‌تا، ج: ۱: ۲۷۱).

عزالدین کاشانی در این باره می‌گوید:

اهل خلوت را گاه‌گاه در اثنای ذکر و استغراق در آن، حالتی اتفاق افتد که از محسوسات غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی برایشان کشف شود، چنان‌که نایم را در حالت نوم؛ و متصوفه آن را واقعه خوانند. و گاه بود که در حال حضور بی‌آنکه غایب شوند این معنی دست دهد، و آن را مکاشفه گویند. و واقعه با نوم در اکثر احوال مشابه و مناسب است. و از جمله واقعات بعضی صادق باشند و بعضی کاذب هم چنانکه منامات. و مکاشفه هرگز کاذب نبود. چه مکاشفه عبارت است از تفرد روح به مطالعه غیبات در حال تجرد او از غواشی بدن. در بیشتر وقایع و منامات، نفس با روح مشارک بود و در بعضی مستقل. و صدق صفت روح است، و کذب صفت نفس. پس مکاشفات همه صادق باشند و واقعات و منامات بعضی صادق و بعضی کاذب (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۷۱).

این معیار را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: اول صیقلی کردن دل و دوم متوجه کردن آن به سوی عالم قدس یعنی ماوراء بدن و طبیعت مادی.

بخش اول با خلوت و عزلت و سکوت و نفی خواطر صورت می‌گیرد (ابن عربی، ج: ۲: ۱۵۲). صیقلی کردن صفحه دل به معنای خالی کردن ذهن، و به تعبیر قدما «حس مشترک» از تمام صور حسی و وهمی و خیالی و عقلی است که بدون فاصله گرفتن از زندگی روزمره و خالی شدن از امیال و آرزوهایی که افکار متنوع و کشمکش‌های فکری ایجاد می‌نماید امکان‌پذیر نیست؛ غیر از اینکه دوره‌های طولانی از تمرین ذهن به سکوت ذهنی و نفی خواطر لازم دارد که روش‌های آن مثل تمرین تمرکز بر یک نقطه و امثال آن در کتاب‌های عرفان عملی موجود است (بحرالعلوم، ۱۳۶۰: ۱۶۳ تا ۱۸۹).

نکته شایان توجه در رابطه با نفی خواطر آن است که برخلاف پنداشت برخی، چنین نیست که هنگام ادراکات فراطبیعی بخشی از مغز که به‌طور عادی فعال نیست به فعالیت بیفتد؛ بلکه در این حال اصولاً فعالیت مغز کند و یا حتی متوقف می‌شود (در حالت مرگ اختیاری). در حقیقت

صیقلی کردن دل با از فعالیت انداختن مغز همراه است نه با به فعالیت واداشتن مغز. با آزاد شدن روح از توجه و درگیری با فعالیت‌های ذهنی است که ادراکات فراطبیعی حاصل می‌شود. کم شدن فعالیت مغز در حال مراقبه مطلبی است که به‌تازگی با آزمایش حرارت‌سنجی مغز افرادی که در حال مراقبه بوده‌اند و با گرفتن نوار مغزی از این قبیل افراد در حال مراقبه به اثبات رسیده است (اتکینسون، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۱۸۶). این همان حالتی است که در فلسفه عرفان جدید به «آگاهی محض» معروف است. در این حالت فقط خودآگاهی وجود دارد بدون هیچ صورت ذهنی. حتی ممکن است هوشیاری نسبت به محیط اطراف هم در این حال از میان برود. فورمن به این حالت صفر مطلق ذهنی می‌گوید که در آن فعالیت ذهنی آن‌قدر کند می‌شود که می‌توان به آن انجماد ذهنی گفت (فورمن، ۱۳۸۴: ۲۵۸).

بخش دوم با اذکار خاصی که باز متکفل مشخص کردن آن خود شیخ است محقق می‌شود. و اینجا مشکل یافتن شیخ کارآزموده مطرح می‌گردد. غیر از اینکه خلوت و سکوت و نفی خواطر اگر با نظارت شیخی قادر بر تصرف باطنی انجام نشود خطر اختلال روانی مرید را در پی دارد، و از همین روست که ابن عربی تأکید می‌کند که تا مرید بر قدرت تصرف بر افکار و خیالات خود اطمینان نیافته نباید وارد خلوت شود (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۵۷).

۴) بدهت (یقین‌آوری)

نفس الامر به معنای متن هستی با لایه‌های مختلف آن است. اتحاد با واقعیت و نفس الامر عامل چهارم صحت و اعتبار ادراکات فراطبیعی است. علم حضوری با توجه به ماهیت آن، اتصال با متن واقع است (نه تصور موضوع و محمول و سپس حکم عقل و ذهن بشری بر صدق محمول بر موضوع)؛ بنابراین جایی برای شک منطقی نمی‌ماند و ابزار سنجش علم حصولی در آنجا کارایی ندارد و اصولاً سنجشی در کار نیست تا عدم انطباق و خطایی در کار باشد. طبعاً این نوع علم معیار تمیز حق از باطل است.

بدهت را می‌توان به عنوان میزان ارزیابی مکاشفات عرفانی تلقی کرد؛ بدین معنی که آنچه سالک شهود می‌کند و با تمام وجود می‌یابد و به وضوح و بدون هیچ تردیدی مشاهده می‌کند

حق است. همان گونه که ادراکات عقلی، به تأیید «دلیل نقلی» نیاز ندارند (زیرا حجیت آن‌ها به عنوان رسول باطنی امری مفروغ عنه است). واردات قلبی و مکاشفات عرفانی نیز با فرض اینکه علمی حضوری است و با احاطه بر وجود معلوم یا اتصال با آن حاصل می‌شود، یقینی خواهد بود و به تأیید عقل یا نقل محتاج نیست. در کلمات عرفا، گاهی از این حالت به «برد یقین» تعبیر شده است (ابن عربی، بی‌تا، ج: ۱، ۴۱۲). عارف در آن لحظه حالی خواهد داشت که خود می‌تواند درستی یا نادرستی کشف خود را تشخیص دهد. سمنانی در نامه‌ای که در جواب عبدالرزاق کاشانی و خرده‌گیری‌های او می‌نویسد بر این نکته تأکید می‌کند که دارای حقیقت حق الیقین است؛ بنابراین با متن واقع در ارتباط می‌باشد و هیچ تردیدی در یافته‌های عرفانی خود ندارد و خطا در آن‌ها راهی ندارد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۴۶).

یقین چیست و حجیت آن در چه حد است؟ اطمینان کامل به مطلبی تعریف روشن یقین است. چنین اطمینانی حالتی نفسانی است که هر که آن را تجربه کرده باشد معنای آن را خواهد فهمید. از دید فلسفی ملاصدرا یقین تام به اشیا وقتی حاصل می‌شود که صورت عقلی بعینه مطابق با وجود خارجی باشد و این یقین از راه علم به علت حاصل می‌شود (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج: ۳: ۳۹۶). پس از نظر وی برهان لمّی است که یقین کامل ایجاد می‌نماید. و برهان اَنّی و پی بردن از معلول به علت آن توان اطمینان‌آوری را ندارد (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج: ۹: ۱۹۹).

میان عارفان در معنای یقین اختلاف است: ۱- تحقیق تصدیق به غیب به واسطه ازاله هر گمانی است؛ ۲- مکاشفه؛ ۳- چیزی است که قلوب بیند نه عیون؛ ۴- مشاهده؛ ۵- ظهور نور حقیقت؛ ۶- مشاهده غیوب به کشف قلوب و ملاحظه اسرار به مخاطبه افکار. ذوالنون می‌گوید: «آنچه چشم سر بیند علم خوانند و آنچه دل بیند یقین خوانند» (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۵۴۸). عبدالرزاق کاشانی یقین را مساوی با چشم دل می‌داند (کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۸۲). وجه جمع تعاریف عارفان درباره یقین رسیدن به شهود باطنی و علم حضوری است؛ یعنی تجربه مستقیم معلوم.

اطمینان‌آوری چنین تجربه‌ای کاملاً واضح و بی‌نیاز از اثبات است. افزون‌بر آن روشن است که اطمینان حاصل از چنین تجربه‌ای از لحاظ شدت و وضوح برتر از اطمینان و یقین حاصل از راه‌های دیگر مانند تجربه حسی یا استنتاج عقلی است. از همین روست که یقین را از لحاظ

شدت به ترتیب به سه مرحله علم یقین، عین یقین و حق یقین تقسیم می‌کنند. یعنی غیر از یقین علمی که با استدلال حاصل می‌شود و یقین عینی که با شهود حاصل می‌شود، حالت شدیدتری نیز در نظر گرفته می‌شود که با وحدت و فنای در معلوم به دست می‌آید (کاشانی، ۱۳۶۷:

۷۵). البته این نوع سوم تنها در نهایات مقامات عرفانی اتفاق می‌افتد و نادرالوجود است.

در هر حال مطلبی که اینجا به کار می‌آید حجیت ذاتی یقین برای خود فرد می‌باشد. یقین فی‌نفسه برای خود فرد حجت است، و در این حجیت حتی اینکه از چه راهی به دست بیاید لحاظ نمی‌شود. در حقیقت مدار تمام فعالیت‌های فکری و عملی ما بر حجیت یقین قرار گرفته است. بنابراین چون قطع از هر راهی به دست بیاید معتبر است، کشفی که برای خود فرد در حد بدیهیات یقین آور است برای خودش حجت می‌باشد، هر چند برای دیگران حجت نخواهد بود و اگر محتوای آن متضمن تحمیل ضرر و زیانی به دیگری باشد و شخص مکاشف آن را به دیگری وارد نماید، قابل پیگرد می‌باشد؛ چنین کشفی (یعنی کشف غیر معصومین) برای محکمه حجیتی ندارد.

۵) عقل

مطابقت با احکام و قواعد عقلی شرط بعدی است. همان‌گونه که منطق میزان ارزیابی علوم عقلی است، معرفت‌های عقلی نیز به نوبه خود معیار سنجش تعبیرها و تفسیرهای مکاشفات عرفانی می‌باشد. بدین سان آنچه عارف در مقام کشف و شهود یافته است در مرحله بعد، پس از تنزل به عالم مثال متصل با عقل مورد تفسیر و تحلیل قرار می‌گیرد. این تفسیر چون از مقوله علم حصولی است، داوری از همین سنخ می‌طلبد. این داور و میزان عبارت از تطابق با قواعد عقلی است؛ یعنی مسائل برهانی و فلسفی برای یافته‌های سالک در حال کشف و شهود در مواردی که موضوع و مرتبه کشف و رای طور عقل باشد کارایی ندارند همان‌گونه که ابزارهای هندسی از سنجش و ارزیابی قواعد فلسفی عاجز و ناتوان‌اند؛ اما در مرحله تفسیر می‌تواند مطرح گردد (نباید و رای طور عقل را با غیر عقلی اشتباه کرد).

در بسیاری موارد اگر مکاشفه‌ای با معیارهای عقلانی مطابقت نداشته باشد یا- اصلاً- مکاشفه نیست و یا به گونه‌ای نادرست مورد تفسیر قرار گرفته است. از این رو، می‌توان در اینجا منطق معیار اولی و قواعد عقلی فلسفی معیار ثانوی (به معنای غیراول) به حساب آورد.

پیش از بررسی میزان انطباق فکر با قواعد منطق مطلبی که باید در نظر گرفته شود اطمینان از سلامت فکر شخص است. معنای تفکر با روند صحیح و سالم در منطق، حرکت به سوی مبادی و استفاده از آن‌ها برای رسیدن به مقاصد است. از دید روانشناسان تفکر طبیعی عبارت است از جریان معطوف به هدف عقاید، رمزها و تداعی‌ها که در مواجهه با یک مسئله آغاز شده و به نتیجه‌گیری متکی به واقعیت منتهی می‌گردد (پورافکاری، ۱۳۷۵: ۱۳). تفکر شخص بالغ و سالم از نوع تفکر انتزاعی است. یعنی نوعی تفکر که در آن شخص قادر است به طور ارادی مسیر افکارش را از یک وجه موقعیتی خاص به وجهی دیگر تغییر دهد و وجوه مختلف موقعیت را هم‌زمان در ذهن نگاه دارد. نکات اساسی یک موضوع را در نظر بگیرد و در ضمن قادر به تجزیه آن به اجزای کوچک باشد. پیشاپیش طرح بریزد و از نمادگری (سمبل‌ها) استفاده کند (پورافکاری، ۱۳۷۵: ۱۴).

در اینجا پس از اطمینان از سلامت فکر و بهره‌برداری کامل از منطق، دو اشکال مطرح می‌شود: یکی اینکه قواعد فلسفی که حاصل اندیشه‌اندیشمندان و حاصل فعالیت ذهنی بشری است در موارد متعددی یک‌دست نیست، بلکه ناهماهنگ و حتی متناقض است. اشکال دوم اینکه در موارد زیادی موضوع مکاشفه چون درباره‌ی احوال عوالم ماورای ماده می‌باشد از حدود عقل و تجربیات متعارف ما خارج است. چنان‌که درک عقلانی مشاهده‌ی وحدت وجود یا اول و آخر و ظاهر و باطن بودن هم‌زمان خداوند (حدید: ۳) یا هم‌زمان داخل و خارج بودن و مخلوط و جدا نبودن خداوند نسبت به عالم (چنان‌که در کلمات امام علی^(ع) به چشم می‌خورد) (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۶۱؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۱۳). با عقل طبیعی کاری نشدنی است. و تشخیص و تفکیک مواردی که در محدوده‌ی عقل بشری است، از موارد دیگر، خود مشکل دیگری است.

عقل ما برپایه‌ی تجارب حسی بنا شده است و شناخت از حس شروع می‌شود، سپس ذهن با انتزاع و تعمیم، معقولات اولیه و پس از آن معقولات ثانویه فلسفی و منطقی را به دست می‌آورد.

تجارب حسی نیز گویای قوانین حاکم بر جهان مادی است که لزوماً همه این روابط حاکم بر جهان مادی در عوالم دیگر جاری نیست و این باعث می‌شود که یافتن روابط حاکم میان اجزای یک مکاشفه، با فکر بشری در مقام تفسیر کاری مشکل باشد. از همین روست که حتی تعبیر خواب نیز نوعی علم لدنی محسوب شده است که پس از پشت سر گذاردن مراحل از سلوک و مبارزه با هوا و هوس به شخص هبه می‌شود؛ چنان‌که در مورد علم تعبیر خواب که به حضرت یوسف^(ع) داده شد منقول است و اهل عرفان نیز بر این مطلب صحه گزاردده‌اند. به یاد بیاوریم که حتی حضرت موسی^(ع) نتوانست با فکر خود کارهای خضر را که بر اساس علمی لدنی انجام می‌شد برای خود توجیه کند و بالاخره قضاوت‌های نابجای او موجب جدایی آن دو گردید (کهف: ۸۷).

بنابراین باید با دقت این مطلب روشن شود، کارکرد عقل در تشخیص صحت مکاشفه تا چه حد است؟ هرچند که به قول حضرت علی^(ع) یک نقش مهم پیامبر^(ص) آشکار کردن دفائن عقول است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۶۱). یعنی یادآوری برخی دریافت‌های عقلی بشری و تأیید عقل در برخی دریافت‌هایش می‌باشد. اما اگر عقل بشری واقعاً می‌توانست به همه حقایق دسترسی پیدا کند دیگر نیازی به زحمات پیامبران و پیمودن راه‌های مشکل سلوک باطنی و رسیدن به علوم حضوری نبود. از نظر ابن عربی بدیهیات عقل نظری کاملاً قابل قبول است بلکه دانش انسان نسبت به آن‌ها خود نوعی علم وهبی و لدنی است. اما وقتی پای فکر بشری و فعالیت عقل نظری و تفسیرها و تأیید و تکذیب‌های آن به میان می‌آید حتی داده‌های حسی نیز در مواردی توسط عقل به غلط تفسیر می‌شود چه رسد به داده‌های بصیرت باطنی (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۵۷)؛ از اینجا است که در حدیث است عقول رجال دورترین فاصله را به بطون قرآن دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۹۱). به‌ویژه وقتی از عقل و تفکر سخن به میان می‌آید طبعاً عقل یک فرد پخته و کامل و خالی از تمایلات نفسانی و مهذب از کدورت‌های باطنی، و تفکری براساس قواعد عقلی و منطقی مورد نظر است. اما واقعاً این چنین عقل و منطقی را کجا باید یافت؟ چه کسی می‌تواند ادعا کند که از لحاظ عقلی میزان حق و باطل است؟ بالاخره صاحب این عقل نیز بشر است و ذهن بشری با انواعی از نواقص روبه‌رو است. حتی فکر یک فرد کاملاً عاقل نیز همیشه از لحاظ

شدت فعالیت در یک حد نیست و خسته می‌شود و یا به تبع تغییر مزاج گاهی اشتباه می‌کند (ابن عربی، بی‌تا، ج: ۱: ۳۳۳). پس پیشنهاد کردن عقل به عنوان ملاک کشف ما را در گیر دُور می‌نماید و باید دید چگونه می‌توان از این دور نجات یافت؟ در این رابطه خود عارفان میان عقل جزوی و عقل به معنای مطلق آن تفاوت فاحشی قائلند. تاحدی که عقل جزوی را لایق اطلاق کلمه عقل نمی‌دانند بلکه آن را مایه بدنامی عقل حقیقی می‌شمارند. چنان که مولوی می‌گوید:

عقل جزوی عقل را بدنام کرد کام دنیا مرد را ناکام کرد
عقل جزوی آلت وهم است و ظن زانکه در ظلمات او را شد وطن

(مثنوی، دفتر پنجم، بیت‌های ۴۶۳ و ۴۶۷)

واقعیت این است که خود عقل و تعقل امری تشکیکی است و در همه به یک اندازه یافت نمی‌شود. کلام حضرت علی^(ع) و عارفان در تأیید عقل مربوط به عقل امثال پیامبر^(ص) است. اگر عقلی می‌خواهد مفسر کشف پیامبر باشد آن عقل خود پیامبر است که در حدیث است به اندازه همه بشر به او عقل داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۳۸۳).

قیصری تصریح می‌کند مراد از مطابق بودن کشف و عقل نه عقل عامه است بلکه عقلی مراد است که چیزی نزدیک به حدس و کشف است. او در این رابطه می‌گوید: مراد از مکاشفات علمیه که صوفیه مدعی آنند حصول علم نظری بی‌حاجت دلیل و برهان نیست؛ زیرا حصول علم نظری بی‌حد وسط محال است؛ بلکه مراد مشاهده نتیجه برهان مجرد از اغشیه اوهام و خیالات است. تفصیل این اجمال آنکه نفس ناطقه هرچند با شهوت و غضب و قوای دیگر جسمانیه آمیخته‌تر باشد، ادراک عقل نسبت به معقول به پرده‌های وهم و خیال مشوب‌تر خواهد بود و هرچند به ترک عادات و رسوم معتادتر شود و از آمیزش محسوس و موهوم مجردتر شود، مشاهده عقل نسبت به معانی مجرد بی‌پرده‌تر و روشن‌تر خواهد بود. عقل غیرمرتاض که مباشر رسوم و عادات و اصطلاحات و عبارات است، معلومش همان مفهومات است و مفهومات چون از قوالب الفاظ و عبارات و اوضاع و اصطلاحات در ذهن حاصل می‌شود، نمی‌تواند از عوارض حسی و وهمی خالی باشد؛ پس مشاهده او نسبت به حقایق اشیا درضمن مفهومات محفوف به عوارض جزئی، به دیدن شخصی محسوسات را از پس پرده‌ای که میان چشم و مرئی حائل

باشد شبیه خواهد بود. و ناچار این دیدن به اختلاف پرده حائل در رقت و غلظت و لطافت و کثافت، در ظهور و خفا یکسان نخواهد بود؛ هرچند پرده تفکر و حجاب لطیف‌تر، مرئی روشن‌تر، تا به مرتبه‌ای که هیچ حجاب و پرده‌ای در میان نباشد. و این مثال مشاهده عقل عارفی است که با ریاضت ترک رسوم و عادات مرتاض است و به تجرید و تنزیه معانی از پرده‌های اوهام و خیالات عادت کرده است؛ و این نیز از جهت قوه و ضعف مراتب ریاضات متفاوت است. پس عالم رسمی اشیا را اگرچه به یقین می‌داند، اما در پرده می‌داند و عالم محقق منزوی معرض از رسوم و عادات، اشیا را بی‌پرده ملاحظه می‌کند و این نسبت به شخص اول، دیدن نسبت به شنیدن است و معنی کشف همین است که اشیا بی‌پرده مشاهده و ملاحظه شود. پس روشن شد که معلوم به کشف بعینه معلوم به برهان است و مگر در خفا و جلا تفاوتی وجود ندارد و ممکن است چیزی پیش از آنکه به برهان معلوم شده باشد به کشف معلوم، اما حکم به صحت کشف ناچار موقوف به برهان خواهد بود. پس اگر کسی دعوی کشف بر نقیض مقتضای برهان صحیح کند مستحق تکذیب است (قیصری، ۱۳۷۵: ۷؛ ابن عربی، ج ۲: ۵۵۶).

بنابر مطالب گذشته ملاحظه می‌شود که مطرح کردن عقل به عنوان میزانی برای کشف صحت کشف با مشکلاتی روبروست و برای همه امکان‌پذیر نیست. این معیار نقاط قوتی دارد و در بسیاری از موارد از کارایی بالایی برخوردار است (به‌ویژه در بدیهیات عقلی که خود ابن عربی آن را نوعی علم لدنی و وهبی می‌داند). لکن محدود به مواردی است که عقل را به آن راهی باشد، و ورای طور عقل نباشد و صحت برهانی که له یا علیه آن کشف اقامه می‌شود غیر قابل تردید بوده و محل اختلاف نباشد.

در تحلیل نهایی می‌توان گفت که یافته‌های عارف، می‌تواند عقل‌پذیر یا عقل‌ستیز و یا عقل‌گریز باشد. بعضی از یافته‌های عارف را عقل تأیید می‌کند. در این موارد، عقل و عرفان مؤید یکدیگرند. در پاره‌ای از موارد دیگر، عقل به ستیز با تفسیرهای مکاشفات عرفانی می‌رود و این بدان معناست که معیار فوق در اینجا هم کارایی دارد؛ نظیر شهود تثلیث که با بدیهیات اولیه عقلی مخالف است و توسط عقل رد می‌شود و اما مکاشفاتی هم هستند که تعبیر و تفسیر می‌شوند، درعین حال، عقل از تأیید و برهانی کردن آن و یا از ابطال و ستیز با آن ناتوان است.

شایان ذکر است تشخیص اینکه کدام گزاره تفسیری در مکاشفات عرفانی، عقل‌ستیز، عقل‌گریز و یا عقل‌پذیر است به عهده خود عقل است.

در مواردی مشخص فایده عقل در فهم و استفاده از کشف نمایان است. موارد مهم آن عبارتند از:

- (۱) اولین فایده عقل تشخیص صحت و سلامت ذهنی از بیمار بودن فرد است.
- (۲) تعریف ذهن و توضیح منطقی مکانیزم مکاشفه و مشخص کردن طبقات هستی که پایه نظری در طبقه‌بندی مکاشفات می‌باشد باز بر عهده عقل است، و از این رهگذر می‌توان مشخص کرد هرنوع مشاهده‌ای در کدام عالم است؛ اعیان ثابته در حضرت علم الهی، عالم عقلی، نفوس مجرد و کتاب محو و اثبات، یا عناصر و مرکبات.
- (۳) یکی از فواید عقل اثبات کامل‌ترین کشف بودن کشف محمدی است. امثال ابن عربی و دیگر عارفان در حالی که به مقام و افق دید حضرت محمد^(ص) اشراف ندارند به کامل‌ترین بودن کشف محمدی و ملاک بودن آن برای دیگر مکاشفات اذعان دارند و این عقل آنان است که با قیاس و استدلال به کامل‌ترین بودن کشف محمدی^(ص) اذعان می‌کند.
- (۴) عقل با توجه به اندوخته‌های ذهنی و مناسبات موجود می‌تواند حکم کند فلان مشاهده خاص خارج از ذهن من نیست، بلکه ساخته ذهن من است.
- (۵) عقل می‌تواند با درک خصوصیات کشف (به‌ویژه در کشف صوری) با توجه به معنی‌دار بودن محتوای آن یا هماهنگی درونی آن به صحت آن حکم کند. چنان‌که گذشت یک عقل کامل و روشن می‌تواند وسیله‌ای برای سنجش مکاشفات صوری باشد که وهم و خیال در آنها دخیل است که اگر محتوای آن با عقل صریح مخالفت داشت کنار گذاشته شود.
- (۶) آخرین فایده مهم عقل در این رابطه آنکه زبان عقل زبان ضمیر خودآگاه و فهم طبیعی است و در برگردان بسیاری از مکاشفات به زبان عقل است که پرده از بسیاری از اسرار عالم پنهان برای غیر مکاشفین برداشته می‌شود. متون عرفان نظری حاصل همین ترجمه عقل است.

۶) مطابقت با متون دینی

همان گونه که انبیا و اولیای الهی در حین کشف و شهود، میزان حق‌اند، در مرحله تنزل از شهود نیز مطابقت با ره‌آوردهای آنان می‌تواند ضامن صحت تفسیرها و تعبیرهای مکاشفات باشد. از نظر ابن عربی پیامبر معتدل‌ترین مزاج ظاهری و باطنی را دارد و خداوند در هر کسی به اندازه اعتدال مزاجش تجلی می‌کند، بنابراین برای پیامبر اسلام به کامل‌ترین وجه تجلی کرد و دیگران باید در ایمان و عمل او را آئینه حق‌نما قرار دهند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۲۵۱ و ۲۵۲).

قیصری در فصل هفتم از مقدمه شرح خود بر فصوص الحکم، مکاشفات را بر دو قسم می‌داند: مکاشفاتی که مربوط به حوادث آینده است؛ همچون آمدن شخصی از سفر یا بیماری و صحت کسی. این گونه شهودات در پی ریاضت و مجاهدت حاصل می‌گردد و آن را «رهبانیت» گویند و صاحبان همت والا به این نوع مکاشفات اعتنایی ندارند. میزان حقانیت و بطلان و صحت و سقم آن‌ها به مقدار اطلاع از تعبیر و سبب آن بستگی دارد. نوع دیگری از مکاشفات به «حوادث» مربوط نیست بلکه حاوی علوم و معارف است. در این نوع، میزان صواب از خطا، قرآن و حدیث است (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

چنان‌که صدرالمتألهین از قول عرفا، از جمله ابن عربی و شاگردش صدرالدین قونوی نقل می‌کند، مشاهدات و معتقدات آنان بیش از دیگران بر ظواهر قرآن و حدیث منطبق است و با توجه به تطابق مدلول کشفیات آنان با قرآن و حدیث کمتر نیاز به تأویل متون دینی مطرح می‌شود:

و کتب العرفاء کالشیخین العربی و تلمیذہ صدرالدین القونوی مشحونة بتحقیق
عدمیة امکانات و بناء معتقداتهم و مذاهبهم علی المشاهدة و العیان و قالوا نحن
إذا قابلنا و طبقنا عقائدنا علی میزان القرآن و الحدیث وجدنا منطبقه علی ظواهر
مدلولاتهما من غیر تأویل فعلما أنها الحق بلا شبهة و ریب و لما كانت تأویلات
المتکلمین الظاهریین من العلماء فی القرآن و الحدیث مخالفة لمکاشفتنا المتکررة
الحقة طرحناها و حملنا الایات و الاحادیث علی مدلولاتها الظاهرة و مفهومها
الاول (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۴۲).

یعنی حتی دربارهٔ مطلب بسیار مهمی مثل نحوهٔ وجود ممکنات که معرکه آراء است، عدمیت ممکنات که مورد نظر اهل عرفان می‌باشد با ظواهر آیاتی مثل: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) و «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۵) سازگارتر است؛ بدون آنکه نیازی به تأویل آیه باشد.

در زمان غیبت و عدم دسترسی به معصوم راه تحصیل علم منحصر به رأی معصوم است، البته در ضمن روایاتی که دارای شرایط ذیل باشد:

(۱) سند آن قطعی باشد، یعنی متواتر یا محفوف به قراین اطمینان‌بخش باشد؛

(۲) از نظر جهت صدور، عاری از تقیه و برای بیان واقع باشد؛

(۳) دلالت آن نص و قطعی باشد.

نکته دیگری که شایان توجه می‌باشد اینکه در اینجا دوری مطرح است اما نه دور باطل؛ زیرا برای دریافت و تبیین تفسیر و فهم حقیقت هرچیز، حتی قرآن و حدیث، به استمداد از عقل و برهان می‌شتابیم و برای رفع نقیصهٔ برهان و ترمیم آن به کشف و مکاشفه پناه می‌بریم، اما آن‌گاه که دانستیم مکاشفه‌ای می‌تواند دارای خلط شیطانی باشد، برای تشخیص رحمانی از شیطانی دوباره به برهان رو می‌آوریم، سپس قرآن و حدیث را برای تبیین درستی عرفان و برهان به کار می‌بریم. این سه رکن را از هرکجا شروع کنیم باز درگیر همان دور خواهیم بود؛ اما برطرف شدن این دور ممکن است؛ زیرا همچنان که در ادراکات حسی یک راه مطمئن برای تصحیح یک حس سنجیدن داده‌های آن حس با داده‌های حواس دیگر است در اینجا نیز قرآن و حدیث و عقل و کشف در کنار هم و معاضد هم می‌توانند ما را به بیشترین درک از واقعیات این جهانی و آن جهانی برسانند.

(۷) مطابقت با احکام دینی

تفاوت این معیار با معیار پیشین در این است که این معیار دربارهٔ کشفی است که محتوای آن دستوری عملی باشد که طبعاً با احکام فقهی تداخل می‌یابد. هرچند احکام فقهی همچون وجوب و حرمت اموری انشایی و ناظر به باید‌ها و نبایدها هستند، درحالی که آنچه عارف

مشاهده می‌کند مربوط به حقایق اشیا و هست‌ها و نیست‌هاست، اما در مکاشفات مواردی وجود دارد که شخص مکاشف زمینه‌های واقعی و نفس‌الامری دستوری را مشاهده می‌کند و همچنین مکاشفه می‌تواند مستقیماً گویای دستورالعملی باشد. از این رو ممکن است میان مؤدای مکاشفه و حکمی فقهی هماهنگی و یا عدم هماهنگی رخ دهد. غیر از اینکه می‌دانیم احکام فقهی نیز قراردادی صرف نیستند و زمینه‌های تکوینی دارند.

از دید عارفان واردات قلبی و مکاشفات به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱) وارداتی که به علوم و معارف مربوط‌اند. این نوع واردات «ربانی» نامیده می‌شوند؛
- ۲) وارداتی که به خیرات و ملکات فاضله فرامی‌خوانند. این دسته، «ملکی» خوانده می‌شود؛
- ۳) وارداتی که به لذت‌های نفسانی دعوت می‌کنند. این قسم، «نفسانی» نامیده می‌شوند؛
- ۴) وارداتی که به تمرّد و عصیان از حق فرا می‌خوانند. این نوع «شیطانی» خوانده می‌شوند (ابن عربی، ۱۳۶۷، ج ۲۸: ۱).

برای تشخیص اینکه یک مکاشفه و شهود از چه قسمی است، باید از میزان شرع بهره گرفت؛ به این معنی که اگر در واردات قلبی اثری از تقرّب به خدا باشد الهی و ربانی خواهند بود و اگر در آن‌ها کراهتی از جانب خدا باشد نفسانی و شیطانی‌اند. از این رو آنچه در این مقام مورد امر الهی، اعم از وجوبی و استحبابی، واقع شده باشد رحمانی و الهی و آنچه منهی باشد، اعم از مکروهات و محرّمات، القائنات و واردات شیطانی است. در مباحثات نیز ملاک، نزدیکی و موافقت با هوای نفسانی و یا مخالفت با آن است.

سخن ابن عربی در رساله لا یعول علیه به این معیار اشعار دارد، همان‌گونه که با معیار پیشین نیز سازگار است. آنجا که می‌گوید:

کُلَّ عِلْمٍ مِنْ طَرِيقِ الْكُشْفِ وَالْإِلْقَاءِ أَوْ الْإِلْقَاءِ وَالْكُنَايَةِ بِحَقِيقَةِ تَخَالُفِ شَرِيعَةِ
مُتَوَاتِرَةٍ لَا يَعُولُ عَلَيْهِ، وَ يَكُونُ ذَلِكَ الْإِلْقَاءِ أَوْ الْإِلْقَاءِ أَوْ الْكُنَايَةِ مَعْلُولًا غَيْرِ
صَحِيحٍ... كَلَّ عِلْمٌ حَقِيقَةً لَا حُكْمَ لِلشَّرِيعَةِ فِيهَا بِالرَّدِّ فَهُوَ صَحِيحٌ وَالْآ فَلَا يَعُولُ
عَلَيْهِ (ابن عربی، ۱۴۲۵: ۱۹۲).

شایان توجه است که علاءالدوله سمنانی رساله‌ای در بیان احکام شرعی به نام *مالا بد منه فی الدین* دارد و در آنجا احکام شرعی را به نحو احتیاط بیان می‌کند که با مذاهب مختلف فقهی سازگار باشد. شاید یک جهت در این کار همین باشد که اگر فرضاً محتوای مکاشفه‌ای با حکمی شرعی مخالف بود بتوان با قاطعیت به دور انداختن بودن آن کشف حکم نمود.

۸) شیخ و مرشد

از دید عارفان یک ملاک اصلی معیار ارزیابی مکاشفات «شیخ» و «مرشد» است و سالک با عرضه یافته‌های خود به مرشد و تأیید یا رد او، می‌تواند صحت یا بطلان آن‌ها را دریابد (ابن‌ترکه، ۱۳۶۰: ۲۷۴). عزالدین کاشانی در مورد تعبیر و تأویل انواعی از ادراکات غیبی که به آن کشف مخیل می‌گویند مطالبی دارد که اینجا قابل ذکر می‌باشد:

و آن چنان بود که روح انسانی در خواب یا در واقعه بعضی از مغیبات دریابد، و نفس به جهت تشبث و تعلق بدو، با وی در آن ادراک مشارکت و مداخلت نماید و به قوت متخیله آن را از خزانه خیال، کسوت صورتی مناسب از محسوسات درپوشاند و در آن کسوتش مشاهده کند. پس معبر یا شیخ در تعبیر و تفسیر آن نوم یا واقعه به وجه مناسب از صورت خیالی عبور کند و حقیقت آن را که مدرک روح بُود دریابد و بیان کند... در این قسم امکان مداخلت کذب باشد ولیکن کذب محض در آن صورت نبندد به سبب آنکه از ادراک روح خالی نباشد. پس اگر در حال ادراک روح خواطر نفسانی با مدرک روحانی منضم نشود و متخیله جز حقایق مدرکات روح را لباس خیالی نپوشاند، آن واقعه یا خواب همه صادق بود. و اگر بعضی از خواطر نفسانی با مدرکات روحانی پیوندد و متخیله جمله را کسوت‌های خیالی پوشاند، بعضی از آن صادق بود و بعضی کاذب. مدرکات روح با القائات نفس در آمیخته است پس معبر و مؤول به قوت علم تعبیر و تأویل، حقایق مدرکات روحانی را از شوایب خواطر نفسانی منقح و خالص گرداند و آن را تعبیر و تأویل کند (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۷۴ و ۱۷۵).

به این ترتیب چنان که اهل عرفان تأکید دارند مهم ترین میزان شناسایی صحت و سقم مکاشفه انبیا و امامان و پس از آنان عرفای بزرگ می باشند که محو شده در حق و آمیخته با متن واقعند و آیینۀ تمام نمای متن حقیقت می باشند. ولی مشکلی که در این رابطه وجود دارد این است که ولی یا عارف کامل بودن یک فرد معین چگونه معلوم می شود که طبعاً صرف ادعای خود فرد و یا حتی محتوای کشفی از خود او نمی تواند اثبات کننده این مطلب باشد چون مستلزم دور منطقی است.

بنابراین در تحلیل این شرط یعنی لزوم تأویل و تفسیر شیخ باید گفت اگر منظور از شیخ و مرشد، ولی معصوم و کلام اوست بازگشت آن به معیار ۶ و ۷ خواهد بود. در غیر این صورت معیار بودن مرشد یا شیخ تنها در صورتی به طور کامل قابل استفاده خواهد بود که کامل و مکمل بودن او و واصل بودن او به نهائیات و اتصال او به معصوم اثبات شده باشد. همان گونه که صحت روایتی از معصوم را با اثبات اتصال سلسله روات آن حدیث به معصوم و اثبات موثق بودن همه روات به اثبات می رسانیم.

۹) مطابقت با صور عقلیه در لوح محفوظ

چنان که گذشت قیصری در فصل هفتم شرح فصوص خود درباره مراتب مکاشفات و ملائک صحت آنها معتقد است در ابتدای سلوک، مکاشفات در خیال سالک و مثال مقید حاصل می شود، پس از آن به تدریج به عالم مثال مطلق منتقل می شود و از آنجا به عقل اول (لوح محفوظ) صعود می کند، آن گاه به حضرت علم الهی (مقام احدیت) می رسد و سالک بر اعیان ثابته، (هراندازه خدا بخواهد)، اطلاع می یابد و این بالاترین درجات شهود و مکاشفه است و فوق این مرتبه، شهود ذات است که با فنای در حق صورت می پذیرد.

اگر سالک در سیر خود از خیال مقید عبور کند و به مثال مطلق متصل گردد در همه مشاهدات و مکاشفاتش مصیب خواهد بود، زیرا آنچه مشاهده می شود با صور عقلیه ای که در لوح محفوظ است، مطابقت دارد و اگر مشاهدات و مکاشفات سالک در خیال متصل (مثال مقید) انجام پذیرد، گاهی بر صواب و گاهی بر خطا خواهد بود.

بنابراین می‌توان گفت کشف به‌طور کلی به دو صورت، امکان تحقق دارد:

(۱) کشف صوری؛ (۲) کشف معنوی.

کشف صوری آن است که در مثال مقید (خیال متصل) حاصل گردد و ابزار آن وجود مثالی حواس ظاهری در باطن نفس است. که این نوع از لحاظ محتوا به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف) آن‌هایی که درباره وقایع دنیوی قابل تحقیق‌اند؛

ب) آن‌ها که مربوط به مطالب غیرقابل تحقیق یا معنوی باشند. (معمولاً صاحبان چنین مکاشفاتی هنوز به نهایات تصفیۀ باطن و مقام مخلصین که برطبق قرآن کریم شیطان را بر آنان راهی نیست (ص: ۸۳)، نرسیده‌اند).

در تفسیر و تأویل و رد و قبول نوع (الف) ملاک تحقیق خارجی است. به این معنا که درباره اعتبار کشفیات یک مکاشف خاص تحقیق می‌نماییم تا حدی که به این اطمینان برسیم که مکاشفاتش معمولاً مطابق واقع است. در این صورت پس از آن می‌توان بر مکاشفات بعدی او تکیه کرد و در کشف اعتبار و معنای مکاشفه در نوع (ب) سالک نیازمند مرشد است افزون‌بر دیگر ملاک‌هایی که بیان می‌گردد.

اما نوع دوم کشف، که از آن به کشف معنوی تعبیر می‌شود و در مراحل متعالی سیر و سلوک برای سالک حاصل می‌شود، سالک با مثال مطلق (خیال منفصل) اتصال می‌یابد و از آنجا به عالم عقل اول (لوح محفوظ) صعود می‌کند، سپس به حضرت علم الهی (مقام احدیّت) راه می‌یابد. در این مرحله، چون سالک بر اعیان ثابتۀ کائنات دست یافته و به آن‌ها علم پیدا کرده همواره کشف او حق و غیرقابل تکذیب است. آیه کریمه: «إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶)، که دال بر تلقی و دریافت آن از موضع و افقی والاست که علم و حکمت

جزء لاینفک آن است دال بر چنین کشفی می‌باشد. البته اگر محتوای کشف معنوی در قالبی خیالی مشاهده شود باز مسئله لزوم تأویل‌گر شایسته مطرح خواهد شد (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۷ تا ۱۱۷).

قیصری درباره تفاوت‌هایی که می‌توان میان انواع مکاشفات گذارد می‌گوید:

ارباب الذوق و الشهود بحسب مکاشفاتهم، كما ان للحكماء ميزاناً يفرق بين الصواب و الخطاء، و هو المنطق. منها ما هو ميزان عام و هو القرآن و الحديث النبئی کل منهما علی الکشف التام المحمدي^(ص)، و منهما ما هو خاص، و هو ما يتعلق بحال کل منهم الفایض علیه من الإسم الحاکم، و الصفة الغالبة علیه (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۰).

۱۰) آزمایش و تجربه

چنان‌که در ملاک پیشین اشاره شد در مواردی امکان سنجش صحت کشف با تجربه امکان‌پذیر است. مثلاً اگر محتوای کشف وجود صفتی قابل سنجش در فردی یا خبر از وقوع واقعه‌ای در زمانی نزدیک، یا قرار داشتن چیزی در جایی قابل دسترسی باشد؛ در این گونه موارد امکان کشف صحت مکاشفه هست. ابوالبرکات بغدادی در این باره نقل می‌کند سالکی عین واقعه‌ای را در حین رخداد آن، از مکه در بغداد مشاهده کرد و بعداً صحت آن به اثبات رسید و می‌گوید چنین مشاهده‌ای مربوط به دیده روح است و اصلاً کذبی در آن رخ نمی‌دهد (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۷۲).

در هر حال تجربیات شخصی که قابل بررسی نباشد دور انداخته نمی‌شود. در صورت وجود راهی غیرمستقیم مورد بررسی قرار می‌گیرد (مثل هم‌سنخ بودن با مواردی اثبات شده). در غیر این صورت اگر برای خود فرد واقعیت آن به حد قطعیت رسیده باشد برای خودش حجت خواهد بود و برای دیگران در بوته تردید و بررسی قرار می‌گیرد و نه انکار؛ البته اگر حاوی دستوری برای دیگران باشد برای آن‌ها لازم‌الاجرا نخواهد بود و برای خود فرد نیز اگر به

لازم‌الاجرا بودن آن یقین دارد و عمل به محتوای آن مستلزم ورود به حریم دیگران و یا نقض قانون است، طبعاً باید تبعات وارد شدن به حریم دیگران و یا زیر پا گذاشتن قوانین را هم پذیرا باشد و دیگران می‌توانند از اعمال او جلوگیری نمایند.

(۱۱) اجماع اهل عرفان

در کنار تفاوت‌هایی که در انواع و اصناف و افراد مکاشفه در میان اهل عرفان وجود دارد؛ در عین حال چنان‌که در جمع‌بندی قیصری از انواع مکاشفات نیز ملاحظه شد مشترکات فراوانی در شکل و صورت و همچنین در محتوای مکاشفات می‌توان یافت. ارواح و سخن گفتن با آنان، مشاهده حقایق ماورایی در قالب رنگ‌هایی که گزارش‌های مشترکی درباره آن‌ها وجود دارد، شنیدن صدای تسبیح اشیاء، بوییدن روایح خوب یا بد (بسته به مورد)، مشاهده مشترک صورت باطنی افراد، مشاهده نورانیت نفس خود شخص، مشاهده بدن خود و دیگران در حالتی خارج از بدن، مشاهده تجلیات صفات الهی، مشاهده سریان حق در هستی و موارد فراوان دیگری از مکاشفات مشترک وجود دارد که دال بر حقیقی بودن این ادراکات است. درست همان‌طور که وقتی چند نفر یک رنگین‌کمان را به یک شکل و رنگ و در یک موقعیت می‌بینند، دیگر در حجت درک خود تردیدی نمی‌کنند و پس از آن نیز به چشم خود اعتماد پیدا می‌کنند و هر بار پس از هر مشاهده‌ای نیازی نیست که آن را با مشاهدات دیگران مقایسه کنند. شیخ اشراق نیز یک ملاک صحت مکاشفه را اجماع شهود بزرگان عرفا می‌داند (سهروردی، ۱۳۸۳:

۳۹۷).

نتیجه

تجربیات درونی و شهودهای شخصی از لحاظ مرتبه وجودی و یقین آوری ضعیف‌تر از تجربیات بیرونی نیست؛ بنابراین نباید اهمیت و واقع‌نمایی حواس باطنی و تجربیات درونی را کمتر از تجربیات بیرونی دانست.

جهان درحالی‌که طبقاتی دارد اما وحدت بر آن حاکم است. لایه‌های وجود انسان با لایه‌های هستی هم‌سرخ و هم‌طرازند و همه از جنس نور و ظهورند؛ هر لایه تأویل لایه پیش است. فقط انصراف از جسم و دنیا و توجه به ملکوت لازم است تا ماورای ماده و مادیات ادراک شود. ماهیت ادراکات فراطبیعی توجه به غیب عالم است. روح انسان مجرد است، پس محدودیت زمانی و مکانی برای اتصال با معلوم ندارد و مشکل عدم توجه است، بنابراین همه انسان‌ها بالقوه مُدرک غیب می‌باشند.

اصل سلوک عرفانی همین توجه به قدس عالم است که باعث مجانست با موجودات آن می‌گردد. روش‌های سلوکی مثل تزکیه نفس، عزلت، نفی خواطر، ذکر و امثال آن هموارکننده مسیر این توجه است.

اعتدال و سلامتی ذهنی و روحی، تزکیه نفس، صیقلی کردن دل، مطابقت با صور عقلیه در لوح محفوظ، از علل وجودی و ثبوتی ادراکات فراطبیعی صحیح است. بدهات (یقین آوری)، عقل، مطابقت با متون دینی، مطابقت با احکام دینی، اجماع اهل عرفان، آزمایش و تجربه، اثباتاً مشخص‌کننده ادراکات صحیح از غیر صحیح می‌باشد. شیخ و مراد از این رو که تشریفاً و تکویناً، سالک را به سوی ادراکات فراطبیعی صحیح رهسپار می‌کند؛ ثبوتاً در این گونه ادراکات نقش دارد و اما از این رو که با تجربیات شخصی و بینش معنوی خود می‌تواند مکاشفه صحیح از غیر صحیح را مشخص کند، اثباتاً ملاک اعتبار این گونه ادراکات است.

منابع

- ابن ترکه، صائِن الدِّین علی بن مُحَمَّد. (۱۳۶۰)، تمهید القواعد، با مقدمه و تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی. (بی تا)، الفتوحات المکیه (دوره ۴ جلدی)، بیروت: دارصادر.
- _____ . (۱۳۶۷)، رساله اسرار الخلوۃ، از مجموعه رسائل ابن عربی، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۶۷)، التدبیرات الالهیه، از مجموعه رسائل ابن عربی، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- _____ . (۱۴۲۵)، رساله ما لا یعول علیه، از مجموعه رسائل ابن عربی، وضع حواشیه محمد عبد الکریم النمری، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- اتکینسون، ر. لی و همکاران. (۱۳۸۵)، زمیئه روان شناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.
- بحر العلوم، مهدی. (۱۳۶۰)، رساله سیر و سلوک، مقدمه و توضیحات محمدحسین حسینی طهرانی، تهران: حکمت.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۸۱)، رساله القدس و رساله غلطات السالکین، تصحیح جواد نوربخش، تهران: یلدا.
- بنتلی، اوی. (۱۳۸۲)، حالتهای آگاهی، ترجمه میر مجید خلخالی زاویه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- پورافکاری، نصرت الله. (۱۳۷۵)، نشانه شناسی بیماری های روانی، تهران: آزاده.

- تهنائی، محمدعلی. (۱۹۹۶)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تقدیم و اشراف و مراجعه رفیق العجم، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۶۵)، مرصاد العباد، به‌اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی.
- سمنانی، احمد بن محمد. (۱۳۶۹)، رساله شرح حدیث ارواح المؤمنین، (از مجموعه مصنفات فارسی)، به‌اهتمام نجیب مایل هروی تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۶۹)، رساله نوریه، (از مجموعه مصنفات فارسی)، به‌اهتمام نجیب مایل هروی تهران: علمی و فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۸۳)، حکمة الاشراق، ترجمه و شرح از جعفر سجادی، تهران: دانشگاه تهران.
- فورمن، کی بی. (۱۳۸۴)، عرفان ذهن آگاهی، ترجمه عطاءالله انزلی، قم: دانشگاه مفید.
- قیسری، داوود بن محمود. (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲)، شرح منازل السائرین، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۶۷)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، به‌تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: وفا.
- گایتون، آرتورسی. (۱۳۸۴)، فیزیولوژی پزشکی، ترجمه احمدرضا نیاورانی، تهران: سماط.
- گراهام، رابرت بی. (۱۳۸۰)، روانشناسی فیزیولوژیک، ترجمه علی‌رضا رجایی و علی‌اکبر صارمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.

- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم. (۱۴۱۹) *الاسفار الاربعة فی الحکمة المتعالیة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۹)، *مثنوی معنوی*، رینولد نیکلسون، تهران: امیر کبیر.
- نادری، عزت الله و مریم سیف نراقی. (۱۳۶۹)، *احساس و ادراک از دیدگاه روانشناسی*، تهران: بدر.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۶۳)، *زبدة الحقائق*، به اهتمام حق وردی، تهران: طهوری.
- هجویری، ابوعلی ابن عثمان. (۱۴۰۴)، *کشف المحجوب*، روسیه: لنینگراد.